

Vol. 1, Series. 2,  
No. 2 Autumn & Winter  
257 - 278

## Indicators and Scopes of “Monotheism in Obedience” Based on the Quran and Hadiths

Doi: 10.22034/pt.2025.506600.1055

■ **Jalil Parvin**

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.

Email: [parvin@mazaheb.ac.ir](mailto:parvin@mazaheb.ac.ir)

### Abstract

The most important branches of practical monotheism are “monotheism in obedience” and “monotheism in worship.” Monotheism in obedience means that one must exclusively obey God, and it is not permissible to obey anyone else unless it is by God’s permission. Therefore, the most important difference between these two branches of monotheism is that worshipping God cannot be delegated, while obedience to God can be delegated. In other words, obedience primarily and

intrinsically belongs to God and secondarily and extrinsically belongs to those whom God has permitted. This study—written in the form of thematic interpretation with an analytical and comparative inter-sectarian approach—aims to determine who, besides God, can be obeyed and what the scope and characteristics of obedience to them are. According to some research findings, obeying a creature in the disobedience of the Creator is a form of polytheism. Sunni commentators believe that obedience to the Prophet is confined only to the domain specific to his prophethood. However, most Shia commentators believe that obedience to the Prophet is obligatory in all matters. Most Shia scholars believe that the “Ulul-Amr” mentioned in the Quran refers to the twelve Shia Imams, whereas most Sunni commentators believe it refers to “rulers” or “scholars.” Absolute obedience should not be given to rulers or even commanders appointed by the Prophet. Obeying scholars in the disobedience of God is a form of polytheism in lordship. Regarding obedience to parents, although benevolence to them is obligatory, one should not obey them in matters of polytheism or disobedience.



سال اول / شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

---

**Keywords:** Indicators of Monotheism in Obedience, Scope of Obedience to the Prophet, Scope of Obedience to the Guardians, Scope of Obedience to the Rulers and Scholars and Scope of Obedience to the Parents

---

دوفصلنامه الهیات عملی  
سال ۱ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
۲۵۷ - ۲۷۸

## شاخصه‌ها و گستره‌های «توحید در اطاعت» بر پایه قرآن و روایات

Doi: 10.22034/pt.2025.506600.1055

■ جلیل پروین

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران  
رایانامه: [parvin@mazaheb.ac.ir](mailto:parvin@mazaheb.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

### چکیده

مهم‌ترین شاخه‌های توحید عملی عبارت‌اند از: «توحید در اطاعت» و «توحید در عبادت». توحید در اطاعت، بدین معناست که منحصرأ باید از خدا اطاعت کرد و جایز نیست از کسی اطاعت شود، مگر به اذن خدا. لذا، مهم‌ترین تفاوت این دو شاخه در این است که عبادت خدا تفویض‌پذیر نیست؛ اما، اطاعت خداوند قابل تفویض است. به عبارت دیگر، اطاعت اولاً و بالذات متعلق به خداست و ثانیاً و بالعرض متعلق به کسانی که خدا اجازه داده است. این پژوهش، که ازسنگ تفسیر موضوعی بوده و با رویکرد تحلیلی و مقارنه‌ای بین‌المذاهبی نوشته شده است، بر آن است تا مشخص کند: غیر از خدا از چه کسانی می‌شود اطاعت کرد و گستره و شاخصه‌های اطاعت از آنها چیست؟



سال اول / شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

براساس برخی نتایج پژوهش، اطاعت از مخلوق در معصیت خالق، نوعی شرک است. مفسران اهل سنت بر این باورند که اطاعت از رسول صرفاً در حوزه مختص رسالت است، اما اکثر مفسران شیعه معتقدند که اطاعت از پیامبر در مطلق امور واجب است. اکثر علمای شیعه معتقدند که «أُولِي الْأَمْرِ» مطرح در قرآن، ائمه دوازده‌گانه شیعه هستند، اما اکثر مفسران اهل سنت معتقدند مقصود «زمامداران» یا «علماء» هستند. از زمامداران و حتی از فرماندهان منصوب از جانب پیامبر، نباید اطاعت مطلق کرد. اطاعت از علما در معصیت خدا، نوعی شرک در ربوبیت است. درباره اطاعت از پدر و مادر نیز هرچند احسان به آنها واجب است، در شرک و معصیت از آنها هم نباید اطاعت کرد.

---

**کلیدواژه‌ها:** شاخصه‌های توحید در اطاعت، گستره اطاعت از غیر الله، اطاعت از رسول، اطاعت از اولوالأمر، اطاعت از حاکمان، اطاعت از عالمان، اطاعت از پدر و مادر.

---



## مقدمه

واژه «توحید» که مصدر باب تفعیل از ریشه «وح د» است در لغت به معنای واحد و یگانه‌دانستن و در اصطلاح به معنای واحد و یگانه‌دانستن خداست. واژه توحید در قرآن به کار نرفته است، اما ماده «وح د» با مشتقات آن ۱۵۳ بار در ۱۴۸ آیه قرآن به کار رفته است. اما، در روایات اسلامی واژه توحید زیاد به کار رفته است؛ البته، گاه در معنای خاص، یعنی اعتقاد به وحدانیت و یگانگی خدا؛ برای نمونه از امام رضا علیه‌السلام نقل است که فرمود: «أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج. ۴، ص. ۲۲۸) و گاه در معنای عام، یعنی مطلق «خداشناسی». نام‌گذاری برخی از کتب حدیثی با عنوان «کتاب التوحید» نیز ناظر بر همین معنای عام است؛ مانند کتاب التوحید شیخ صدوق یا کتاب‌های التوحید در مجموعه‌هایی نظیر الکافی یا بحار الانوار. استعمال واژه توحید بر مطلق «خداشناسی» حاکی از این است که در نصوص معتبر دینی، توحید خدا رفیق تمام مباحث خداشناسی است («و یدور معه حیث دار») و توحید و خداشناسی مساوق و مساوی یکدیگرند. باین‌حال، در این پژوهش همان معنای خاص توحید مد نظر است.

یگانگی خدا را می‌شود از وجوه متعددی بررسی کرد. در یک تقسیم‌بندی کلان، توحید به دو قسم «توحید نظری» و «توحید عملی» تقسیم می‌شود. فرق توحید عملی و نظری در این است که توحید نظری از نوع «شناختن» است، اما توحید عملی از نوع «بودن» و «شدن». توحید نظری پی‌بردن به «یگانگی» خداست و توحید عملی «یگانه‌شدن» انسان است. توحید نظری «دیدن» است و توحید عملی «رفتن» (مطهری، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۰۴).

هر دو قسم توحید عملی و توحید نظری خود به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین شاخه‌های توحید نظری عبارت‌اند از: ۱. توحید ذاتی، ۲. توحید صفاتی و ۳. توحید افعالی. مهم‌ترین شاخه‌های توحید عملی نیز عبارت‌اند از: ۱. توحید عبادی، ۲. توحید در استعانت، ۳. توحید در محبت، ۴. توحید در خوف و رجا و ۵. توحید در اطاعت. چند نکته مهم به لحاظ اعتقادی و عملی این است که:

۱) تا انسان همه مراحل توحید را طی نکند، موحد واقعی نیست.

۲) در برابر هر مرتبه از توحید، مرتبه‌ای از شرک وجود دارد.

۳) توحید عملی، نتیجه توحید نظری است. هرکدام از مراتب پایین‌تر توحید نظری نیز نتیجه مرتبه بالاتر توحید نظری است؛ یعنی توحید افعالی نتیجه توحید اسماء و صفات و توحید اسماء و صفات نتیجه توحید ذاتی است.

در میان شاخه‌های توحید عملی، دو شاخه توحید عبادی و توحید در اطاعت از همه مهم‌ترند. توحید عبادی یعنی: «لا معبود (بِحَقِّ) الا الله» (هیچ‌کس شایسته پرستش نیست جز الله تعالی). اما توحید در اطاعت یعنی: «لا طاعة الا لله» یا «لا طاعة لأحد الا لله» بدین معنا که منحصراً باید از خدا اطاعت کرد و جایز نیست از کسی جز او اطاعت شود، مگر به اذن خدا. مهم‌ترین تفاوت توحید در عبادت و توحید در اطاعت این است که عبادت خدا تفویض‌پذیر نیست و خدا به‌هیچ‌وجه عبادت خود را به دیگران تفویض نمی‌کند و پرستش هر کسی حتی انبیا و امامان در هر صورتی که باشد شرک عبادی به حساب می‌آید. اما توحید در اطاعت چنین نیست و اطاعت خدا تفویض‌پذیر است. برای نمونه خدا می‌فرماید: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ الله» (نساء، ۸۰، ۱۴۴۵ ق.). لذا، اطاعت از انبیا نه‌تنها شرک در اطاعت نیست بلکه عین توحید است.

برهمین اساس، این پژوهش بر آن است تا بر مبنای «توحید در اطاعت» مشخص کند که غیر از خدا از چه کسانی می‌شود اطاعت کرد و گستره و شاخصه‌های اطاعت از آنها چیست؟ در ادامه، پس از بیان شاخصه‌های اطاعت از غیر الله، گستره اطاعت از مهم‌ترین مآذونان به اطاعت، یعنی رسولان، اولوالامر، زمامداران، عالمان و پدر و مادر تحلیل خواهد شد.



## پیشینه تحقیق

براساس جست‌وجوهای نگارنده، با وجود صدها اثر درباره توحید با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، عرفانی، تطبیقی بین‌الادیانی و بین‌المذهبی، و نیز ده‌ها اثر درباره کلیات توحید از منظر قرآن و روایات، تاکنون هیچ ارزیابی مستقل، جامع، بین و روشنی از شاخصه‌های توحید در اطاعت و گستره اطاعت از غیرالله، نه در قالب کتاب و رساله و نه در قالب مقاله، به دست داده نشده است. صرفاً برخی آثار، به‌ویژه کتاب‌های توحید در قرآن شهید بهشتی، توحید و شرک از نظر قرآن کریم آیت‌الله سبحانی و توحید در قرآن آیت‌الله جوادی آملی در مطاوعای مباحث و به‌صورت بسیار گذرا به برخی مباحث تحت پوشش این پژوهش پرداخته‌اند.

## شاخصه‌های «توحید در اطاعت»

در اهمیت توحید در اطاعت، همین بس که روایت شده است: مقصود از شرک در آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۰۶، ۱۴۴۵ق.) شرک در اطاعت است، نه شرک در عبادت؛ چراکه غیر خدا را عبادت نکرده‌اند، بلکه در اطاعت خدا دیگری را شریک قرار داده‌اند (قمی، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۳۵۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق.)، ج. ۲، ص. ۲۰۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.)، ج. ۲، ص. ۴۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.)، ج. ۳، ص. ۲۱۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج. ۶، ص. ۳۹۶. روایت شده است: «این‌گونه افراد می‌دانند که الله، پروردگارشان، خالقشان و رازقشان است؛ باین‌حال، شرک می‌ورزند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق.)، ج. ۴، ص. ۴۰؛ «یعنی به گونه‌ای از شیطان اطاعت می‌کنند که خود نیز متوجه نمی‌شوند و در نتیجه شرک می‌ورزند» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج. ۶، ص. ۳۹۴).

همچنین، در روایات آمده است که برای یک مؤمن «مرگ در اطاعت خدا از زندگی در معصیت خدا محبوب‌تر است، بلا در اطاعت خدا از سلامتی در معصیت خدا محبوب‌تر است و فقر در اطاعت خدا از ثروت در معصیت خدا محبوب‌تر است» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.)، ج. ۱، ص. ۱۹۰). از امام علی علیه‌السلام نیز روایت شده است که «هرکس می‌خواهد بدون ثروت بی‌نیاز باشد و بدون قوم و قبیله عزیز باشد و بدون قدرت فرمانش را ببرند، پس باید از زیر بار ذلت نافرمانی خدا به زیر پوشش عزت طاعت خدا برود که او تمام اینها را دارد» (ورّام، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۵۱).

اگر طبق آیه، اکثر انسان‌ها با وجود ایمان به الله تعالی به «شرک در اطاعت» مبتلا می‌شوند، پس ضروری است که شاخصه‌های «توحید در اطاعت» مشخص شود تا مؤمنان از فروغلتیدن حداقل ناآگاهانه به ورطه شرک در امان باشند.

براساس آیات و روایات، سه شاخصه مهم برای «توحید در اطاعت» وجود دارد که در ادامه



به‌اجمال بیان می‌شود و تفصیل آنها در لابه‌لای مباحث بعد خواهد آمد:  
 شاخصه اول: اطاعت بالذات و بالأصله متعلق به خداست و ثانیاً و بالعرض متعلق به کسانی که خدا اجازه داده است؛ مانند اطاعت از رسولان، اطاعت از اولوالامر، اطاعت از پدر و مادر، اطاعت از حاکمان، اطاعت از عالمان و غیره.

شاخصه دوم: اطاعت منحصرأ در امور معروف (پسندیده) است و در نافرمانی خالق از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ وَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق.، حکمت ۱۶۵؛ همچنین، نک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج. ۱۱، ص. ۱۵۷؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۱، ص. ۷۸۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق.، ج. ۲، ص. ۳۳۳). یا می‌فرماید: «فَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج. ۴، ص. ۲۰۳). بنابراین، از دیگران فقط در خوبی‌ها می‌شود اطاعت کرد. در راستای شاخصه فوق، روایات بسیار دیگری در منابع شیعه و اهل سنت موجود است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

از علی علیه‌السلام مروی است که فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ الْمَخْلُوقِ وَ مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ یعنی دینی نیست از برای کسی که اطاعت مخلوق کند درحالی‌که معصیت خالق باشد (صدوق، ۱۳۷۸ق.، ج. ۲، ص. ۴۳).

در صحیح بخاری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سلم روایت شده است که «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ مَا لَمْ يَوْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ، فَإِذَا أَمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»؛ اطاعت تا زمانی است که امر به معصیت نباشد ولی اگر امر به معصیت شود هیچ سماع و طاعتی جایز نیست (بخاری، ۱۴۲۲ق.، ج. ۴، ص. ۴۹؛ همچنین نک: مسلم بن حجاج، ۱۴۳۵ق.، ج. ۶، ص. ۱۵).

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که ازجمله سفارش‌های لقمان به پسرش این بود که در سفر، با همسفران موافق و همسو باش مگر در نافرمانی از خدا (برقی، ۱۳۷۱ق.، ج. ۲، ص. ۳۶۰).

از امام صادق سؤال شد که حکم قسم‌های ناشایستی که برخی‌ها انجام می‌دهند — مثلاً اینکه قسم می‌خورند قطع رحم کنند — چیست. امام پاسخ دادند: کتاب خدا، مقدم بر قسم است و هیچ قسمی در جایی که نافرمانی خدا باشد صحیح و مؤثر نیست «لَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ق.، ج. ۸، ص. ۲۸۸).

همه احادیث فوق و احادیث بسیار دیگری که در این زمینه وجود دارد بر اصل «عدم اطاعت در معصیت الله و ضرورت تبعیت از صرفاً اوامر غیرمعارض با دستورات خدا» تأکید دارند. اما فراتر از همه آنها، آیات و روایاتی است که اطاعت از مخلوق در معصیت خالق را نوعی شرک معرفی می‌کنند. برای نمونه: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ یعنی هرکس انسانی را



در گناهی اطاعت کند او را عبادت کرده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۳۹۸). در حدیثی از پیامبر اکرم، حتی گوش فرادادن به سخن دیگران که نوعی اطاعت و پیروی از آنان است، «عبادت» دانسته شده است. «هرکس به سخن گوینده‌ای گوش کند، گویی او را پرستیده است؛ اگر گوینده از جانب خدا سخن گوید، خدای را پرستش کرده و اگر از جانب ابلیس سخن بگوید، ابلیس را پرستیده است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق.، ج. ۱، ص. ۳۰۴؛ همچنین کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۶، ص. ۴۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۹۴).

باز از همین منظر است که خدا اطاعت شیطان را به مثابه عبادت او معرفی کرده، پس می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۰-۶۱، ۱۴۴۵ق.). در همین راستا، ابراهیم علیه‌السلام خطاب به آزر (پدر یا عموی خود) می‌گوید: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ» (مریم، ۴۴، ۱۴۴۵ق.). سؤالی که پیش می‌آید این است: آزر بت پرست بود نه شیطان پرست، پس چرا به وی فرمود: شیطان را عبادت مکن؟ پاسخ این است که منظور از عبادت شیطان در اینجا، اطاعت از اوست؛ یعنی «لَا تُطِيعِ الشَّيْطَانَ»: مطیع شیطان مباش (لجنه من العلماء، ۱۴۱۳ق.، ج. ۶، ص. ۹۷۲). لذا، کافر شیطان را پرستش نمی‌کند، بلکه او را اطاعت می‌کند و اطاعت هم مانند پرستش است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۷۹۸). در ادامه آیه، خدا در بیان چرایی عدم عبادت (اطاعت) شیطان می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»؛ یعنی تو چرا شیطان را می‌پرستی درحالی که به یقین او در مقابل خدای مهربان نافرمان و عصیانگر است.

از همین روست که قرآن تبعیت از هوای نفس را نیز به مثابه «عبادت» آن قرار داده و در نتیجه هوای نفس را «إله» یا معبود انسان هواپرست نامیده است: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ» (فرقان، ۴۳، ۱۴۴۵ق.).

شاخصه سوم: در راستای شاخص دوم، باید افزود که اگر فرد مُطَاع، معصوم باشد، اطاعت از او همچون اطاعت از خدا مطلق و بی‌قیدوشرط است. اما اگر فرد مُطَاع، غیر معصوم باشد، اطاعت از او مقید و مشروط است و نباید از غیر معصوم به صورت مطلق و بی‌قیدوشرط اطاعت کرد: «إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فُتَصَدَّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۲۹۸)؛ یعنی بهره‌یز از اینکه انسانی غیر از حجت (معصوم) را در همه چیز تصدیق کنی.

## گستره اطاعت از پیامبر

خدا هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر به این منظور که به فرمانش مورد اطاعت قرار گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴، ۱۴۴۵ق.). بر همین اساس، هریک از پیامبران مردم را پس از دعوت به تقوای الهی، به اطاعت از خود فرامی‌خواندند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ



وَ أَطِيعُونَ» (حضرت عیسی در آل عمران، ۵۰ و زخرف، ۶۳؛ حضرت نوح در شعراء، ۱۰۸، ۱۱۰؛ حضرت هود در شعراء، ۱۲۶، ۱۳۱؛ حضرت صالح در شعراء، ۱۴۴، ۱۵۰؛ حضرت لوط در شعراء، ۱۶۳؛ حضرت شعیب در شعراء، ۱۸۰، ۱۴۴۵ق.).

آیات متعددی از قرآن حاکی از این است که اطاعت خدا انسان‌ها را بی‌نیاز از اطاعت از پیامبر نمی‌کند. از همین روست که در آیات متعددی از قرآن دستور به اطاعت از رسول در کنار دستور به اطاعت از خدا آمده است؛ البته در برخی آیات با یک فعل امر «أَطِيعُوا» برای هر دو، یعنی: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ (آل عمران، ۳۲، ۱۳۲؛ انفال، ۱، ۲۰، ۴۶؛ مجادله، ۱۳، ۱۴۴۵ق.) و در برخی دیگر با دو فعل امر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (برای نمونه نک: مائده، ۹۲؛ نور، ۵۴؛ محمد، ۳۳؛ تغابن، ۱۲، ۱۴۴۵ق.). همچنین مخالفت با پیامبر در کنار مخالفت با خدا بیان شده است: «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (أحزاب، ۳۶، ۱۴۴۵ق.) و اساساً شرط اصلی ایمان، اطاعت خدا و رسول خداست: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (أنفال، ۱، ۱۴۴۵ق.). این آیات، دلیل بر حجیت سنت پیامبر است. بنابراین «کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی سنت پیامبر را قبول ندارم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۴، ص. ۲۵).



مهم‌تر از آنها، آیه «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰، ۱۴۴۵ق.) است که صراحت دارد اطاعت رسول عین اطاعت خدا است، چراکه هرچه رسول بگوید از جانب خود و از روی هوا و هوس نمی‌گوید، بلکه از طرف خدا می‌گوید: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ — إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴، ۱۴۴۵ق.). به عبارت دیگر، دلیل این همانی اطاعت پیامبر و اطاعت خدا از این روست که پیامبر، فرستادهٔ ربّ العالمین است و آنچه را به او وحی می‌شود تبلیغ می‌کند. پس آمر و ناهی خداست و رسول مبلّغ امر و نهی است. بنابراین، فرمان‌بری و اطاعت بالذات از او نیست، بلکه از کسی است که پیامبر از جانب او تبلیغ می‌کند و او خدای عزّوجلّ است و درحقیقت دو امر نیست، بلکه امر واحدی است؛ همچنان‌که فعل واحد از دو فاعل صادر نمی‌شود (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج. ۲، ص. ۲۵۱).

طبق برخی آیات دیگر دستیابی به هدایت الهی از مسیر اطاعت از پیامبر می‌گذرد: «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور، ۵۴، ۱۴۴۵ق.) و عدم اطاعت از رسول، منجر به کفر و عدم محبوبیت نزد خداست: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲، ۱۴۴۵ق.).

تبعیت از پیامبر برخواسته از محبت الله تعالی است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱-۳۲، ۱۴۴۵ق.) و رضایت الله تعالی و رضایت پیامبر دوشادوش یکدیگرند: «وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (توبه، ۶۲، ۱۴۴۵ق.).

بنابراین، خدا دستور می‌دهد که از هر امر یا نهی پیامبر اطاعت کنید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷، ۱۴۴۵ق.) و هیچ مؤمنی اجازه و اختیاری در خود نمی‌بیند که در برابر دستور خدا و پیغمبر مخالفت کند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب، ۳۶، ۱۴۴۵ق.).

آیه ۶۵ سوره نساء، تسلیم همه‌جانبه و بی‌قیدوشرط مسلمانان را در برابر حکم پیامبر از شروط ایمان راستین مؤمنان معرفی می‌کند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». بنابراین، مؤمنین باید در تمامی موارد اختلاف، پیامبر را به‌عنوان قاضی برگزینند و به حکم او گردن نهند. در شأن نزول این آیه گفته شده است که زبیر بن عوام، پسرعمه پیغمبر اکرم، با یکی از صحابه بر سر چگونگی آب‌دادن نخلستانشان با هم اختلاف کردند و برای فصل خصومت و احقاق حق، خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شدند. مرد انصاری از داوری عادلانه پیغمبر ناراحت شد و گفت: «چون زبیر پسرعمه توست چنین حکم کرده‌ای؟!» پیامبر اکرم رنگ چهره‌اش متغیر شد و این آیه نازل گردید (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹ق. ص. ۱۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق. ج. ۱۰، ص. ۱۶۳؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق. ج. ۱، ص. ۴۵۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۴، ص. ۱۶۲؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۳، ص. ۶۹). نکته مهم در آیه این است که علاوه بر اینکه در ظاهر باید تسلیم حکم پیامبر باشند حتی در باطن نیز نباید کوچک‌ترین ناراحتی و اعتراضی کنند؛ یعنی تسلیم کامل در برابر حکم پیامبر، چراکه احکام صادره از ناحیه او درحقیقت از ناحیه خداست. از این روست که امام صادق با استناد به این آیه فرموده است: «اگر مردمی خدای یگانه بی‌شریک را پرستش کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و حج به جا آورند و روزه بگیرند اما به کار خدا یا پیامبرش در ظاهر یا در دل خود اعتراض کنند، چنین افرادی به‌خاطر چنین کلام و فکری جزء مشرکین قرار خواهند گرفت» (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۳۹۰)؛ این است معنی «يَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

از همه بالاتر، آیه ۶ سوره احزاب است که در آن به اولویت پیامبر نسبت به مؤمنین تأکید شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّبِئِ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». بدین معنا که پیامبر اکرم از همه اختیاراتی که مؤمنین به خود و امور جاری اطراف خود دارند، اولی و سزاوارتر است. از این رو، هر مؤمنی باید در صورت خطر، جان خود را سپر بلای او قرار دهد، او را بیشتر از خود و متعلقاتش دوست داشته باشد، فرمان او را بی‌چون‌وچرا بپذیرد، خواسته‌های او را بر خواسته‌های خود مقدم بدارد، نظرات اصلاحی، ارشادی، مدیریتی و حکومتی را با جان و دل بپذیرد باشد (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج. ۵، ص. ۶۱).



با این همه، سؤال مهم این است که آیا اطاعت از پیامبر در مطلق امور واجب است یا استثنا هم دارد. عموم مفسران شیعه معتقدند که اطاعت از پیامبر در مطلق امور واجب است و هیچ استثنائی هم ندارد. برای نمونه، صاحب تفسیر راهنما می‌نویسد: «مراد از اطاعت پیامبر (ص)، خصوص اطاعت از اوامری نیست که آن حضرت از جانب خدا ابلاغ می‌کند، چون در این مورد بدیهی است که اطاعت رسول، اطاعت خداست و لازم به تذکر نیست. بنابراین، مقصود از آن، همه اوامری است که از جانب رسول خدا صادر می‌شود؛ چه از ناحیه خدا ابلاغ کند و چه از جانب خود آن حضرت صادر گردد» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج. ۳، ص. ۴۰۳؛ همچنین، طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۵، ص. ۹). یا صاحب تفسیر نور می‌نویسد: «مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۱۱۴).

اما بیشتر مفسران اهل سنت بر این باورند که اطاعت از رسول خدا صرفاً در آنچه از جانب پروردگار مأمور به تبلیغ به سوی مردم است واجب است و در این امور هر کس از رسول اطاعت کند از الله اطاعت کرده است. اما نظر رسول خدا در امور خارج از دایره تبلیغ و رسالت، یعنی در آنچه مختص به شئون دنیاست، آنها اوامر نیستند، بلکه ارشادات هستند. لذا مسلمانان در برخی آرا به خود اجازه نظر می‌دادند (لجنة من العلماء، ۱۴۱۳، ج. ۲، ص. ۸۵۹). به عبارت دیگر، اهل سنت به عدم عصمت پیامبر در امور دنیایی معتقد هستند و برای این دیدگاه خود به احادیثی مانند حدیث گرده‌افشانی درختان خرما (تأبیر النخل) استناد می‌کنند. در برخی منابع حدیثی نقل شده است که پیامبر از گرده‌افشانی درخت خرما نر بر خرما ماده منع کرد و موجب زیان مردم شد و پیامبر فرمود: «أنتم أعلمُ بأمرِ دُنْیاکم» (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۳۵۰؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۴۰۲؛ صادقی طهرانی، ۱۳۸۸، ج. ۱، ص. ۴۱۶). البته برخی از مفسران شیعه نیز دیدگاهی مشابه اهل سنت بیان داشته‌اند. برای نمونه، در تفسیر خسروی آمده است که آیه «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یَّوْحَىٰ»، صرفاً در اوامر شریعت و در آنچه متعلق به قرآن و احکام دین است، اما رسول خدا در امور دنیوی و آنچه به اجتهاد و رأی خود بیان می‌فرموده و در غیر امور شرع بوده است صحابه از آن حضرت می‌پرسیدند که آیا وحی است یا رأی است؟ اگر وحی بود بدون تردد و بلا نظر اطاعت می‌کردند و اگر رأی بود به مشاوره می‌گذاشتند و رسول خدا هم غالباً برای آنها که از شور حاصل می‌شد رجوع می‌فرمود چنان‌که در غزوه بدر و احد چنین شد (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج. ۲، ص. ۲۵۱).

نکته دیگر اینکه گستره وجوب اطاعت از پیامبر، چه در مطلق امور باشد چه در حوزه مختص رسالت، «وظیفه پیامبر، تبلیغ است نه تحمیل» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۱۱۴).



پیامبر مأمور نیست که مردم را مجبور به اطاعت از خود کند، چراکه در ادامه آیه «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، می‌فرماید: «وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»، یعنی هرکس از اطاعت تو که برابر با اطاعت از الله است اعراض کند تو نباید بر آنها اجبار کنی، چراکه ما تو را «حفیظ» آنان مراقب و حافظ افعال و اقوال مردم نفرستاده‌ایم تا با جبر و زور آنها را به اطاعت وادار کنی. تو صرفاً مبلغ هستی و حساب و کتاب با ماست: «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ» (رعد، ۴۰، ۱۴۴۵ق.). آیات متعدد دیگری، دال بر همین معناست. مثلاً می‌فرماید: «فَذَكَّرْنَا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ / لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، ۲۱-۲۲، ۱۴۴۵ق.)، چراکه هرکس از اطاعت سر باز زند جز به خود به کسی ضرر نمی‌زند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج. ۲، ص. ۳۲۱).

با این حال، خدا درباره تبعات عدم اطاعت از پیامبر، هشدار داده (نور، ۶۳؛ مائده، ۹۲، ۱۴۴۵ق.) و اعلام می‌دارد که عاقبت نافرمانی از رسول، همچون نافرمانی از خدا، ندامت و آتش جهنم است: «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» (أحزاب، ۶۶، ۱۴۴۵ق.). درمقابل، بیان می‌دارد که اطاعت از پیامبر زمینه‌ساز بهره‌مندی از رحمت الهی است: «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نور، ۵۶، ۱۴۴۵ق.) و هرکس از خدا و رسولش اطاعت کند، به «فوز عظیم» نایل شده است: «وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (أحزاب، ۷۱، ۱۴۴۵ق.) و منظور از «فوز عظیم» به معنای نجات از عذاب الهی (فتح، ۱۷، ۱۴۴۵ق.) و ورود در بهشت (نساء، ۱۳، ۱۴۴۵ق.) است.



## گستره اطاعت از اولوالأمر

آیه ۵۹ سوره نساء که به آیه اولوالأمر یا آیه اطاعت معروف است مؤمنان را به اطاعت از الله، رسول الله و اولوالأمر (صاحبان فرمان) دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». مفهوم اطاعت از خدا و رسول روشن است و آن عبارت است از عمل به قرآن و سنت پیامبر. اما مفسران شیعه و سنی درباره مفهوم «اولی الامر» و در نتیجه، گستره اطاعت از آنها اختلاف زیادی دارند.

اکثر علمای شیعه براساس برخی روایات معتقدند «أولی الأمر» که خدا طاعت آنها را مقرون طاعتش کرده است، ائمه دوازده‌گانه شیعه‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج. ۱، ص. ۴۹۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج. ۱، ص. ۳۸۱؛ همو، ۱۴۲۲ق.، ص. ۲۶۳-۲۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج. ۱، ص. ۳۶۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق.، ج. ۱، ص. ۲۴۹). همچنین، مفسران شیعه استدلال می‌کنند که چون کلمه «أَطِيعُوا» در مورد «أولی الأمر» تکرار نشده است، یعنی امر به اطاعت از «اولوالأمر» هم‌تراز امر به اطاعت از پیامبر است و خدا به‌طور مطلق و بدون قید و شرط اطاعت

آنها را واجب کرده، این معنی تعلیم داده می‌شود که حکم و نظر آنها، حکم و نظر پیامبر اکرم است و آنها مانند پیامبر معصوم هستند (شیخ طوسی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۳، ص. ۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۴، ص. ۳۹۱).

اما اکثر مفسران اهل سنت معتقدند اولوالأمر مذکور در آیه معصوم نیستند، چراکه در ذیل آیه دستور می‌دهد هرگاه شما مؤمنین [با اولی‌الامر] بر سر مسئله‌ای تنازع کردید، حکم آن را به خدا و پیغمبر برگردانید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» مطرح شده است. مفسران اهل سنت درباره مقصود از اولوالامر عمده‌تاً دو نظر دارند: (۱) امیران و زمامداران؛ چراکه کلمه «امر» که مقابل نهی است از زمامداران و امرا صادر می‌شود. همچنین، پس از آنکه در آیه قبل به آنها دستور داد با عدالت میان مردم حکم بورزند: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، به مردم دستور داد که از آنها اطاعت کنند؛ لذا وجوب اطاعت از آنها تا زمانی است که با حق و عدل رفتار کنند. (۲) علما و فقها؛ برای اینکه در ادامه آیه می‌فرماید: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» و غیر از علما کسی این شناخت را ندارد که چگونه به کتاب و سنت ارجاع دهد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۱، ص. ۲۲۵؛ کیه‌راسی، ۱۴۲۲ق، ج. ۲، ص. ۴۷۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۳، ص. ۹۸۸-۹۸۹؛ ابن‌وهب دینوری، ۱۴۲۴ق، ج. ۱، ص. ۱۵۷؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج. ۳، ص. ۱۷۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج. ۳، ص. ۳۳۴).

البته برخی مفسران شیعه نیز تصریح کرده‌اند که امامان معصوم از مصادیق بارز و کامل این عنوان هستند. اما نمی‌شود گفت مصداق اولوالامر تنها امامان هستند، زیرا جامعه اسلامی، در هر حال، نیازمند حکومت است و حاکمان بدون اطاعت پیروان قادر به حکومت نخواهند بود. بنابراین، امر حکومت، حتی اگر از سوی غیرمعصوم باشد، باید با اطاعت همراه باشد. بدیهی است این اطاعت مقید به ضوابط خواهد بود (بروجردی، ۱۳۹۷، ج. ۲، ص. ۹۳).

در این میان، فخر رازی معتقد است با توجه به اینکه امر به اطاعت «اولوالأمر» به‌طور جزم است، می‌طلبد که اولوالأمر مذکور در آیه حتماً باید معصوم باشد. بنابراین، او معتقد است که آیه به عصمت اجماع «اهل حل و عقد» اشاره دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۰، ص. ۱۴۴). محمد عبده نیز معتقد است در صورت اجماع اهل حل و عقد از مؤمنین در امری از مصالح امت که نصی از شارع در آن امر وجود نداشته باشد درحالی‌که در آن مختار باشند و از سوی قدرت یا نفوذ کسی مجبور نشده باشند اطاعت از آنها واجب است و صحیح این است که گفته شود آنها در این اجماع، معصوم هستند و لذا بی‌قید و شرط امر به اطاعت آنها کرد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۱۸۱).

البته، به یک معنا، «اهل حل و عقد» در واقع همان جمع علما و امراست؛ یعنی «نمایندگان طبقات مختلف جامعه که درباره مسائل مهم امت اسلامی تصمیم می‌گیرند و سرنوشت جامعه



را رقم می‌زنند» (مراغی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۷۲). محمد عبده در این باره می‌نویسد: منظور از «أُولَى الْأَمْرِ» گروهی از مسلمین هستند که مسئولیت اظهارنظر دربارهٔ سرنوشت امت اسلامی را برعهده دارند و از آنها تعبیر به «اهل حلّ و عقد» می‌کنند، از قبیل زمامداران، حکام، دانشمندان، فرماندهان ارتش و دیگر رؤسای که مردم در رفع نیازمندی‌ها و مصالح خود به آنها مراجعه می‌کنند، مانند نمایندگان تجار، صنایع، کارگران، کشاورزان، احزاب، مدیران جراید و دیگران. این گروه هنگامی که دربارهٔ چیزی به اتفاق اظهارنظر کردند — نظر به اینکه این اتفاق نظر مصون از خطاست چنان‌که پیامبر اکرم فرمود: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى خَطَا» — از این رو بر مردم لازم است که از آنها اطاعت کنند به شرط اینکه اولاً «اهل حلّ و عقد» مسلمان باشند (به دلیل منکم در آیه)؛ ثانیاً با کتاب خدا و سنت متواتر پیامبر اکرم مخالف نباشند و ثالثاً در آن اظهارنظر مختار باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و رابعاً آنچه را که دربارهٔ آن اظهارنظر کرده‌اند مربوط به مصالح عمومی مسلمین باشد نه مسائل دینی، عبادی و اعتقادی که تکلیف آنها به وسیلهٔ کتاب و سنت تعیین شده و «اهل حلّ و عقد» حق دخالت در آنها را ندارند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۱۸۱).

در هر صورت، اگر مراد از اولوالأمر معصومین باشد، حکم اطاعت از آنها همچون اطاعت از رسول مطلق و بی‌قید و شرط است. همان‌طور که در روایت آمده است که: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوْلَاهُ الْأَمْرُ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةٍ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج. ۷۲، ص. ۳۳۷-۳۳۸). اما اگر مراد از اولوالأمر، عالمان یا زمامداران باشد اطاعت از آنها مقید و مشروط است که در دو بحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد.



## گسترهٔ اطاعت از زمامداران و صاحبان قدرت

از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام روایت شده است که از سه کس بر دینتان بترسید (اِحْذَرُوا عَلَيَّ دِينِكُمْ ثَلَاثَةً). یکی از آن سه، کسی است که خدا به او قدرت و حاکمیت می‌دهد و او چنین می‌پندارد که اطاعت از او اطاعت از خدا و نافرمانی از او نافرمانی خداست ولی او دروغ می‌گوید، زیرا که در معصیت خدا، اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست و از کسی که خدا را نافرمانی می‌کند نباید اطاعت کرد (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج. ۱، ص. ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج. ۷۲، ص. ۳۳۷-۳۳۸).

بنابراین، اطاعت از حاکم و زمامدار صرفاً در امور خیر و معروف جایز است و از حاکمان نباید در همه‌جا اطاعت کرد. حتی از فرماندهان منصوب از جانب پیامبر نیز نباید اطاعت مطلق کرد. برای نمونه، در روایتی به نقل از امام علی نقل شده است که فرمود: پیامبر سپاهی را گسیل

داشت و مردی را به فرماندهی آن تعیین کرد و به سپاهیان دستور داد تا از او اطاعت کنند. فرمانده، آتشی برافروخت و به آنها امر کرد تا میان آن آتش بروند، گروهی خودداری کردند و گفتند: ما از آتش فرار کردیم و جمعی هم می‌خواستند وارد آتش شوند که خیر به پیامبر رسید و فرمود: «اگر وارد آتش می‌شدند پیوسته در آتش می‌ماندند» و اضافه کرد: «اطاعت در نافرمانی خدا وجود ندارد، تنها در کار نیک، اطاعت واجب است.» و بعضی نقل کرده‌اند که آن گروه تصمیم داشتند تا وارد آتش شوند، اما جوانی به آنان گفت: شتاب نکنید تا رسول خدا بیاید. اگر ایشان دستور داد که وارد آتش شوید آنگاه وارد شوید. پس خدمت پیامبر رسیدند و ایشان فرمودند: «اگر وارد آتش شده بودید، هرگز از آن بیرون نمی‌شدید. اطاعت تنها در کار نیک است و اطاعت مخلوق در آنجا که نافرمانی خدا باشد وجود ندارد.» گویند نام آن فرمانده، عبدالله بن مخمر بود که اهل شوخی بود و وقتی که آن گروه می‌خواستند وارد آتش شوند به آنها گفت بنشینید، قصد خنده و بازی داشتم (ورّام، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۵۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق.، ج. ۱۳، ص. ۱۴۲-۱۴۳).

خدا در آیه «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعراء، ۱۵۱، ۱۴۴۵ق.) دستور می‌دهد که از «امر» مسرفان اطاعت نکنید. گفته شده که مصداق مسرفین در این آیه، نه نفر از قوم ثمود است که ناقه صالح علیه‌السلام را کشتند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق.، ج. ۳، ص. ۲۷۵). باین حال، درباره پیام کلی آیه پیداست که مراد از «مسرفان» کسانی هستند که در جایگاهی قرار دارند که می‌توانند به دیگران «امر» کنند؛ یعنی در جایگاه امارت و حکومت قرار داشته و مردم خود را مطیع آنان می‌دانند. آیه بعد توضیح می‌دهد که مراد از «مسرفان» کیست: «الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ» (شعراء، ۱۵۲، ۱۴۴۵ق.)؛ مسرفانی که اطاعت از آنان نهی شده، کسانی هستند که در زمین افساد نموده و اصلاح نمی‌کنند (بروجردی، ۱۳۹۷، ج. ۶، ص. ۴۲۵).

در روایات آمده است که عمر بن هبیره، والی عراق، کسی را نزد حسن بصری فرستاد و به او گفت: یزید بن عبدالملک، مرا بدون اینکه خودم درخواست کنم به عراق شما فرستاد. او هرکس را نزد ما می‌فرستاد ما را مأمور کشتن مردم و گرفتن باغ و زمین می‌ساخت و ما هم اطاعت می‌کردیم، حال نظر شما چیست؟ حسن گفت: ای عمر! من تو را از فرمان برداری غیرخدا نهی می‌کنم «... إِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (ورّام، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۸۸).

حضرت علی که به اعتقاد عموم شیعیان معصوم است، با این حال، به‌عنوان حاکم و امام این‌گونه می‌فرماید: «آنچه شما را فرمان می‌دهم در اطاعت خدای تعالی، بر شماست که از من اطاعت کنید چه شما را خوش آید و چه ناخوش آید. اما اگر من یا دیگری جز من شما



را به معصیت خدا فرمان دهد، در معصیت اطاعت نشاید». آن گاه سه بار گفت: «اطاعت در کار نیک است» (الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ) (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۵۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج. ۳۴، ص. ۳۶۲).

زمخشری می‌گوید: «خلفاء همواره می‌گفتند از من اطاعت کنید مادامی که در میان شما به عدالت رفتار کنم؛ در غیراین صورت، حق اطاعت بر گردن شما ندارم. مسلمة بن عبدالملک به ابوحازم گفت: آیا خدا با گفتن «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به شما دستور نداد که از ما اطاعت کنید؟ ابوحازم جواب داد: و آیا اطاعت از شما نزع نشد آنگاه که فرمود: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۵۲۴).

قرطبی (۱۳۶۴، ج. ۵، ص. ۲۵۹) از امام علی نقل می‌کند که فرمود: حقی که بر امام است دو چیز است: حکم به عدل و ادای امانت. اگر آن دو را انجام داد، بر مسلمین واجب است که از او اطاعت کنند چراکه خدا نخست به ادای امانت و عدل دستور داد سپس دستور به اطاعت داد.

## گستره اطاعت از عالمان

اطاعت از عالمان نیز نباید مطلق و بی‌قیدوشرط باشد. اگر از علما در معصیت خدا اطاعت شود، نوعی شرک در ربوبیت است. به همین سبب، خدا در قرآن درباره برخی یهودیان و مسیحیان که از عالمان دینی و راهبان خود به‌طور مطلق اطاعت می‌کردند می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه، ۳۱، ۱۴۴۵ق). مراد از احبار (جمع حبر) یعنی علمای یهود و مراد از رهبان (جمع راهب) یعنی زهاد مسیحی (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۰، ص. ۷۱). روایت شده است که فردی مسیحی نزد رسول خدا آمد و ایشان در حال خواندن این آیه از سوره براءت بود: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا». به او عرض کرد: ما آنان را نمی‌پرستیم؟ فرمود: مگر نه این است آنها حلال خدا را حرام می‌کنند و حرام خدا را حلال می‌کنند و شما نیز می‌پذیرید؟ گفت: بلی. فرمود: فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ؛ عبادت ایشان این‌گونه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۵، ص. ۴۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۶، ص. ۱۷۸۴). از همین روست که تبعیت از شیطان نیز عبادت نامیده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ» (مریم، ۴۴، ۱۴۴۵ق). یا می‌فرماید: «أَنْ لَا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ» (یس، ۶۰، ۱۴۴۵ق).

امام صادق در تفسیر آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» می‌فرماید: به خدا قسم آنها مردم را به عبادت خود دعوت نمی‌کردند و اگر هم به عبادت خود دعوت می‌کردند، مردم دعوتشان را اجابت نمی‌کردند، بلکه حرام را برای آنها حلال و حلال را برای آنها حرام می‌کردند و مردم هم بی‌آنکه بدانند، آنان را عبادت می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۲، حدیث ۷؛



عیاشی، ۱۳۸۰ق.، ج. ۲، ص. ۸۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج. ۲، ص. ۱۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج. ۱، ص. ۶۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج. ۴، ص. ۵۹، ج. ۷، ص. ۱۴۱). در حدیثی دیگر می‌فرماید: به خدا قسم برای آنها روزه نمی‌گرفتند و نماز نمی‌خواندند بلکه اگر برخی امور را برای آنان حلال می‌کردند، حلال می‌دانستند، و اگر بر آنان حرام می‌کردند، حرام می‌دانستند و در خبری دیگر می‌فرماید: چون که از آنها در معصیت خدا اطاعت کردند (عیاشی، ۱۳۸۰ق.، ج. ۲، ص. ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج. ۷، ص. ۱۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج. ۲، ص. ۷۶۸).

از امام باقر نیز در تفسیر آیه نقل شده است که یهودیان و مسیحیان از آنچه احبار و راهبان به آن امر کردند، تبعیت کردند و از آنان اطاعت کردند و خدا را معصیت کردند و این امر در کتاب ما ذکر شده است تا از آن پند گیریم (قمی، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۸۹).

بنابراین، چون آنها از علمای خود بی‌قید و شرط اطاعت می‌کردند، قرآن می‌فرماید: آنها را ربّ خود قرار دادند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق.، ج. ۲، ص. ۲۵۲) حال آنکه جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم اطاعت نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۹، ص. ۲۴۵).

## گستره اطاعت از پدر و مادر

براساس آیات و روایت، احسان به پدر و مادر واجب است (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اِسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵؛ عنکبوت، ۸، ۱۴۴۵ق.)، بلکه برّ و نیکی به آنها بزرگ‌ترین فریضه است [البته پس از توحید] (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۱، ص. ۳۱۲) و رضایت خدا در نیکی به پدر و مادر است (نوری، ۱۴۰۸ق.، ج. ۱۲، ص. ۱۷۳) و نیکی به آنها مرگ را به تأخیر می‌اندازد (اهوازی، ۱۳۹۹ق.، ج. ۱، ص. ۳۶) و حساب آخرت انسان را آسان می‌سازد (عیاشی، ۱۳۸۰ق.، ج. ۲، ص. ۲۰۸)؛ اما اگر آنان مشرک باشند نباید از آنها در گناه اطاعت کرد. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «بِرِ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ فَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ فَلَا تُطْعُهُمَا وَلَا غَيْرَهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج. ۱۶، ص. ۱۵۵).

این سخن امام رضا برگرفته از آیات صریح قرآن است. قرآن، پس از آنکه به انسان دستور می‌دهد به والدین خود احسان نمایند و احسان طیفی وسیع و ابعادی متنوع داشته و شامل محبت، احترام، تکریم، اطاعت و تواضع در برابر آنان است. باین‌همه، مرزی مشخص و دقیق، تعیین نموده و به انسان مسلمان اجازه نمی‌دهد که از آن عبور کند: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت، ۸، ۱۴۴۵ق.)؛ یعنی اگر آنان تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس هرگز از آنها پیروی مکن.

به گفته مفسران، این آیه درباره سعدبن ابی‌وقاص نازل گردید که چون ایمان آورد مادرش جمیله به او گفت مگر نه این است که خدا دستور داده است از والدین خود اطاعت کنید؛



به خدا نان و آب نمی‌خورم تا بمیرم یا به الله کافر شوی (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۹، ص. ۳۰۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۳، ص. ۳۲۸) یا در روایتی دیگر مادر سعد گفت تا منکر محمد شوی و به آیین سابقت بازگردی. سعد نزد پیغمبر آمد و ماجرا را باز نمود و آیه ۸ سوره عنکبوت نازل گردید (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ج. ۱، ص. ۳۵۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۳۶۳). البته، پیامبر دستور داد که سعد مادرش را راضی کند و تلاش کند تا او بخورد و بیاشامد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج. ۳، ص. ۳۷۴). مفسران یادآور شده‌اند که یکی از مشکلات جوانان مسلمان در آغاز عصر بعثت، برخورد آنان با پدران و مادران مشرکی بوده که به روش‌های گوناگون خواهان بازگشت فرزندان به شرک بودند. با نزول این آیه، تکلیف فرزندان در مورد نحوه رفتار با والدین، معلوم و حدود ارتباط با آنان مشخص شد (بروجردی، ۱۳۹۷، ج. ۷، ص. ۱۱۶).

بنابراین، اطاعت از والدین تا جایی است که فرزند موحد خود را به وادی شرک سوق ندهند. انسان موحد اجازه اطاعت از دستورهای مشرکانه‌شان را ندارد، چراکه فرزند عبد پدر و مادرش نیست و اطاعت از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج. ۴، ص. ۱۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج. ۲، ص. ۹۴۱؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۳۸۰). همچنین، نص بر شرک صرفاً نمونه‌ای از موقعیت‌هایی است که با امر و نهی خدا تعارض دارد و گرنه آیه درباره هر آنچه با خشنودی خدا تعارض داشته باشد کاربرد دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۱۴، ص. ۲۱۱).

در آیه ۱۴ سوره لقمان نیز پس از توصیه به شکرگزاری از خدا و والدین، به‌ویژه مادر که متحمل دشواری‌های بسیار در زمان بارداری و شیردادن شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»، بلافاصله در آیه بعد هشدار می‌دهد که احترام و تکریم والدین نباید به اعتقاد توحیدی لطمه‌ای بزند و اگر والدینی مشرک بوده و اصرار دارند که فرزندان خود را به شرک آلوده سازند، نباید از آنان اطاعت و پیروی نمود: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا». ادامه آیه، بار دیگر در مقام توضیح نحوه شکر والدین برآمده و می‌فرماید: و در دنیا با آنان به‌طور متعارف و نیکو هم‌نشین باش (وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)؛ یعنی در امور دنیوی به آنها احسان کن و با آنها مدارا داشته باش هر چند واجب باشد که به خاطر جایگاه کفری که قرار گرفته‌اند در امور دین با آنها مخالف نمایی (طبرسی، ۱۳۷۲، ص. ۸، ص. ۴۹۵).

خلاصه آنکه درست است که در شرک و معصیت نباید از والدین اطاعت کرد، اما احسان به پدر و مادر در همه حال واجب است حتی اگر پدر و مادر کافر باشند. در روایات آمده است که در سه چیز است که هیچ‌کس در مورد آنها معذور نیست (بهانه‌ای از او پذیرفته نیست): ادای



امانت به شخص نیک یا بدکار، وفای به عهد با شخص نیک یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا بدکار (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۵، ص. ۱۳۲).

## نتیجه‌گیری

اطاعت بالذات و بالأصله متعلق به خداست و ثانیاً و بالعرض متعلق به کسانی که خدا اجازه داده است؛ مانند اطاعت از رسولان، اطاعت از اولوالأمر، اطاعت از پدر و مادر، اطاعت از حاکمان، اطاعت از عالمان و غیره.

اطاعت از غیر الله، منحصرأ در امور معروف (پسندیده) است و در نافرمانی خالق از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد، چراکه اطاعت از مخلوق در معصیت خالق نوعی شرک است. لذا، اگر فرد مُطاع، معصوم باشد اطاعت از او همچون اطاعت از خدا، مطلق و بی‌قیدوشرط است. اما اگر فرد مُطاع غیرمعصوم باشد، اطاعت از او مقید و مشروط است و نباید از او به‌صورت مطلق و بی‌قیدوشرط اطاعت کرد.

شرط اصلی ایمان، اطاعت خدا و رسول خداست و اطاعت رسول عین اطاعت خداست. باین‌حال، بیشتر مفسران اهل سنت بر این باورند که اطاعت از رسول خدا صرفاً در حوزه مختص رسالت است؛ اما نظر رسول خدا در امور دنیوی و در غیر امور شرعی، اوامر نیست، بلکه ارشادات است. لذا، مسلمانان در برخی آرا به خود اجازه نظر می‌دادند. اما عموم مفسران شیعه معتقدند که اطاعت از پیامبر در مطلق امور واجب است و هیچ استثنائی ندارد. درهرصورت، پیامبر مأمور نیست که مردم را مجبور به اطاعت از خود کند، چراکه او صرفاً مبلغ است و حساب و کتاب با خداست: «فَاتِمًا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ» (رعد، ۴۰، ۱۴۴۵ق.).

اکثر علمای شیعه معتقدند «أُولِي الْأَمْرِ» مطرح در آیه ۵۹ سوره نساء، ائمه دوازده‌گانه شیعه‌اند و آنها مانند پیامبر معصوم‌اند. اما اکثر مفسران اهل سنت معتقدند که مقصود «امیران و زمامداران» یا «علما و فقها»‌یند. برخی مفسران شیعه نیز تصریح کرده‌اند که امامان معصوم از مصادیق بارز و کامل این عنوان هستند، اما جامعه اسلامی، درهرحال نیازمند حکومت است و حاکمان بدون اطاعت پیروان قادر به حکومت نخواهند بود. برخی مفسران اهل سنت نیز برآن‌اند که آیه به عصمت اجماع «اهل حل و عقد» اشاره دارد. البته، به یک معنا، «اهل حل و عقد» درواقع همان جمع علما و امراست؛ یعنی نمایندگان طبقات مختلف جامعه که درباره مسائل مهم امت اسلامی تصمیم می‌گیرند و سرنوشت جامعه را رقم می‌زنند. درهرصورت، اگر مراد از اولوالأمر معصومین باشد، حکم اطاعت از آنها همچون اطاعت از رسول خدا، مطلق و بی‌قیدوشرط است. اما اگر مراد از اولوالأمر عالمان یا زمامداران باشد، اطاعت از آنها مقید و مشروط است.



اطاعت از زمامداران مادامی است که به حق، عدل و امانت رفتار کنند. به عبارت دیگر، از زمامداران و حتی از فرماندهان منصوب از جانب پیامبر، نباید اطاعت مطلق کرد. اگر فرمان حاکمان و فرماندهان در اطاعت خدای تعالی باشد، بر همه واجب است که اطاعت کنند چه خوش آید و چه ناخوش آید. اما اگر به معصیت خدا فرمان دهند، نه تنها حق اطاعتی بر مردم ندارند، بلکه اطاعت از آنها نوعی شرک است.

اطاعت از عالمان نیز نباید مطلق و بی‌قید و شرط باشد. اگر از علما در معصیت خدا اطاعت شود، نوعی شرک در ربوبیت است. به همین سبب در قرآن درباره برخی یهودیان و مسیحیان که از عالمان دینی و راهبان خود حتی در جاهایی که حلال خدا را حرام می‌کردند و حرام خدا را حلال، اطاعت می‌کردند، می‌فرماید: «آنها را ربّ خود قرار دادند»، چون از آنها در معصیت خدا اطاعت کردند.

درباره اطاعت از پدر و مادر نیز هر چند احسان به آنها واجب است حتی اگر مشرک، کافر و بدکار باشند، اما در شرک و معصیت از آنها هم نباید اطاعت کرد.

## فهرست منابع

- ابن ابی حاتم. (۱۴۱۹ق.). تفسیر القرآن العظیم. مکتبه نزار مصطفی الباز.  
 ابن حنبل شیبانی. (۱۴۱۶ق.). مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار الحدیث.  
 ابن وهب دینوری (۱۴۲۴ق.). الواضح فی تفسیر القرآن. دارالکتب العلمیه.  
 ابن جوزی، ا. (۱۴۲۲ق.). زاد المسیر فی علم التفسیر. دارالکتب العربی.  
 ابن عربی، م. (۱۴۰۸ق.). أحكام القرآن. دار الجیل.  
 ابن عاشور، م. ط. (۱۴۲۰ق.). التحریر و التنویر من التفسیر. مؤسسه تاریخ العربی.  
 اهوازی، ح. (۱۳۹۹ق.). الزهد. مطبعة العلمیه.  
 بحرانی، ه. (۱۴۱۶ق.). البرهان فی تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.  
 بحرانی، ه. (۱۴۲۲ق.). غایة المرام و حجة الخصام. مؤسسه تاریخ العربی.  
 بخاری، م. (۱۴۲۲ق.). صحیح البخاری. (محمد زهیر بن ناصر، محقق). دار طوق النجاة.  
 برقی، ا. (۱۳۷۱ق.). المحاسن. دارالکتب الاسلامیه.  
 بروجردی، م. (۱۳۹۷). تفسیر شمس. بوستان کتاب.  
 بیضاوی، ع. (۱۴۱۸ق.). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. دار احیاء التراث العربی.  
 تمیمی آمدی، ع. (۱۴۱۰ق.). غرر الحکم و درر الکلم. (سیدمهدی رجایی، محقق و مصحح).  
 دارالکتب الإسلامی.  
 ثعلبی نیشابوری، ا. (۱۴۲۲ق.). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. دار احیاء التراث العربی.



- ثقفی، ا. (۱۴۱۰ق.). *الغارات*، دارالکتاب.
- حصاص، ا. (۱۴۰۵ق.). *احکام القرآن*. دار إحياء التراث العربی.
- حجازی، م. م. (۱۴۱۳ق.). *التفسیر الواضح*. دار الجیل.
- حر عاملی، م. (۱۴۱۴ق.). *وسائل الشیعة*. آل البيت.
- رشید رضا، م. (۱۴۱۴ق.). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*. دار المعرفة.
- زحیلی، و. (۱۴۲۲ق.). *التفسیر الوسیط*. دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، م. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. دار الکتب العربی.
- سیوطی، ع. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- شبر، ع. (۱۴۰۷ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*. مکتبه الألفین.
- شریف رضی، م. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. (للسبحی صالح، مترجم). هجرت.
- شیخ صدوق، م. (۱۳۷۸ق.). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. نشر جهان.
- شیخ صدوق، م. (۱۴۰۳ق.). *الخصال*. (علی اکبر غفاری، مصحح). جامعه مدرسین.
- شیخ صدوق، م. (۱۳۷۸-۱۳۸۲ق.). *تهذیب الاحکام*. حسن موسوی خراسان.
- صادقی طهرانی، م. (۱۳۸۸). *ترجمان فرقان*. شکرانه.
- طباطبایی تبریزی، م. (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، ف. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ناصر خسرو.
- طبری، م. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. دار المعرفة.
- عروسی حویزی، ع. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نورالثقلین*. انتشارات اسماعیلیان.
- عباشی، م. (۱۳۸۰ق.). *کتاب التفسیر*. مکتبه‌ی العلمیه‌ی الاسلامیه.
- فخر رازی، م. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. دار احياء التراث العربی.
- فضل‌الله، م. ح. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. دار الملائک للطباعه و النشر.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. انتشارات الصدر.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۱۸ق.). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرائتی، م. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. مرکز فرهنگي درسهایي از قرآن.
- قربانی لاهیجی، ز. (۱۳۸۴). *تفسیر جامع آیات الاحکام*. نشر سایه.
- قرطبی، م. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. ناصر خسرو.
- قمی، ع. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. دار الکتب.
- قمی مشهدی، م. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کلینی، م. (۱۳۶۲). *الکافی*. انتشارات اسلامی.



- کیهراسی، ع. (۱۴۲۲ق.). أحكام القرآن. دار الكتب العلمیه.
- لجنة من العلماء، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم (۱۴۱۳ق.). جامعة الأزهر، مجمع البحوث الإسلامیة.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۴ق.). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع). مؤسسه الوفاء.
- مراغی، ا. م. (بی تا). تفسیر المراغی. دار الفکر.
- مسلم بن حجاج (۱۴۳۵ق./۲۰۱۴). صحیح مسلم. دارالتأسیل.
- مطهری، م. (بی تا). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا.
- مفید، م. (۱۴۱۴ق.). الامالی، دارالمفید.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق.). تفسیر مقاتل بن سلیمان. دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الكتب الإسلامیة.
- میرزا خسروانی، ع. ر. (۱۳۹۰ق.). تفسیر خسروی. انتشارات اسلامیه.
- نوری، م. ح. (۱۴۰۸ق.). مستدرک الوسائل. مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- هاشمی رفسنجانی، ا. (۱۳۸۶). تفسیر راهنما. بوستان کتاب.
- واحدی نیشابوری، ع. (۱۴۱۹ق.). أسباب نزول القرآن. دار الكتب العلمیه.
- ورّام، م. (۱۳۷۶). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورّام، مكتبة الفقهیه.

